

نوروز باستانی بر همگان مبارک!

عطالله عنایت رادمرد

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته روزمره ام

دورنما و پس منظر جنگ و صلح در میهن عزیز ما افغانستان

تداوم حضور نظامی و نتیجه عملکردهای جنگی

چشم انداز صلح و تأمین امنیت در کشور

چگونگی بود و نبود قوت‌های خارجی

توازن سیاست خارجی و مداخله نظامی

بررسی دیدگاه‌ها در مورد

نتیجه‌گیری‌های کلی

قبل از همه تذکر این مسأله لازمی بنظر می‌رسد که در طول مدت زمان سال‌ها جنگ در کشور عزیز ما افغانستان، دستیابی به صلح و امنیت گویی به آرزویی دست‌نیافتنی مبدل شده و همه به این واقعیت معترفند که بخصوص در وضعیت کنونی، ضرورت وجود صلح و اهمیت حیاتی آن بیش از هر موقع دیگر عملن احساس می‌گردد. سال‌های متمادی جنگ و ناامنی در کشور عزیز ما افغانستان، صدمه‌ها و خساره‌های جبران‌ناپذیری به کشور ما و مردمان این خطه وارد نموده است. عدم موجودیت صلح و بروز اختلافات قومی، مذهبی، نژادی و ... در جامعه افغانی از سویی و حملات تروریستی گروه‌های دهشت افکن از سوی دیگر، امنیت و صلح و سلم را به مخاطره مواجه نموده است.

بی‌گمان، در تراژیدی یادشده، این مردم و اهالی کشور اند که بمثابه قربانی‌های اصلی ناامنی‌ها محسوب می‌گردند. صلح در لغت به معنای سازش و ضد فساد و از بین بردن نفرت است. این واژه در علوم سیاسی به معنای آرامش و امنیت عمومی در کشور می‌باشد. بدون شک، صلح خواهی و زندگی همراه با سازش و مسالمت از نیازهای فطری بشری بحساب می‌آید.

امنیت در لغت به معنای در امان بودن، ایمنی و آسودگی است. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به حالت فراغت از هرگونه تهدید و یا حمله و نیز آمادگی بمنظور رویارویی با هر تهدید و حمله‌ای را امنیت گویند و بصورت امنیت فردی، اجتماعی، ملی و بین‌المللی کاربرد دارد.

ناگفته پیداست که امنیت مولود صلح می‌باشد. تنها در جامعه‌ای که بر صلح استوار بوده و مردم در آن زندگی مسالمت‌آمیزی دارند، امکان برقراری امنیت وجود دارد. پس این دواصل در کنار یکدیگر معنا می‌یابند. در سایه این صلح و امنیت است که کرامت انسانی حفظ خواهد شد و همکاری میان انسان‌ها بصورت واقعی آن تحقق خواهد یافت. نباید فراموش نمود که کلیه طرف‌های نیدخل در قضایای کشور ما در این مورد متفق‌الرأی می‌باشند که جنگ در افغانستان به بن بست مواجه شده و وارد مراحل نهایت خطر آفرین گردیده است. آیا رهبران گروه‌های قومی به این نتیجه رسیده‌اند که باید برای همیشه به جنگ و اختلافات قومی و تجارت مواد مخدر در افغانستان نقطه پایان بگذارند؟ در اینجا سوالی مطرح بحث قرار می‌گیرد مبنی بر اینکه آیا تشکیل و ایجاد دولت موقت در افغانستان چاره ساز خواهد بود؟ مطابق گزارش‌های موجود، مناطق و محلاتی بصورت پیهم میان قوای مسلح کشور و نیروهای مخالف دست‌بست می‌

شود. حوادث خونبار کندز، یکبار دیگر به اثبات رسانید که کاربرد قوه بیش ازین کارساز نبوده و گره مشکل موجود در کشور صرف از طریق گفتگو و مذاکره قابل گشایش بوده و بکارگیری قوه و استفاده از شیوه های نظامی، بیش از پیش به پیچیدگی اوضاع کشور خواهد افزود.

چندی قبل، با وجود بمباردمان های پیهم هواپیما های امریکایی، شورشیان در مناطق جنوبی کشور به پیشروی هایی نایل گردیده و مناطقی را تحت تصرف خویش قرار دادند. اما چنین بنظر می رسد که تصویری از عملیات نظامی نیروهای ائتلاف ضد تروریستی را کاملن با خیال راحت نباید ساده و بسیط پنداشت. اما موفقیت های نیروهای دولتی در شهرها و محلات بزرگ کشور، نیز واقعیت هایست که نباید از آنها چشم پوشی بعمل آید. چنین واقعیتی حتا طی مدت زمانی که ایالات متحده، برنامه اقدام نظامی علیه "طالب" ها در کشور ما را تنظیم می نمود، کاملن قابل پیشبینی بود. اما اطلاعاتی در زمینه، سبب ایجاد تردید در بسیاری از موارد موجود گردید که خود بازگوی بسیاری از واقعیت های ناگفته محسوب گردید. قبل از همه، واقعیت مقاومت دوامدار مخالفان مسلح کشور که در عملکردهای خویش با برخورداری بودن از اعتماد بنفس، مصمم به تداوم مبارزه تا نهایت امر بودند. از جانب دیگر، هشدارهایی در زمینه آغاز و تداوم جنگ های گوریلابی نیز بگوش می رسید، اما با وجود آنهم در چنین شرایطی، در حرکت های مخالفان مسلح از نظم و سازماندهی لازم اصلن خبری نبود.

این خوب است که در واشنگتن از چگونگی وضعیت آگاه بوده و چنین اظهار داشتند که برای آنها انجام اقدامات و برداشتن گام های مشکلی در راه می باشد، بگفته آنها، دشمن در شرایط دشوار کوهستانی برای خویش مخفی گاهها و مواضع مستحکمی ایجاد نمود اند. چنین وضعیتی، اصل مقاومت و تداوم مبارزه را تا بی نهایت برای آنها مساعد و مهیا می نماید. موضوع فوق را جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور وقت ایالات متحده در مقابل نظامیان آن کشور انکشاف داده افزود که "قوت های نظامی ایالات متحده، جنگ کنونی در افغانستان را تا پیروزی نهایی ادامه خواهند داد." اما به سختی تصور می گردد که رهبران ضد "طالب" افغانی در مقطع زمانی معینی از مفهوم مورد نظر، درک یکسانی داشتند. برای آنها جنگ گوریلابی و تداوم آن از مدت ها بدینسو به یک راه معمول زندگی مبدل گردیده است. متأسفانه در شرایط کنونی و وضعیت حاضر، بسیاری از فرماندهان محلی در بسیاری از نقاط کشور، به ختم همیشگی اختلافات و تضادهای قومی و نژادی در کشور، در مورد تداوم و پایداری حاکمیت سیاسی در کشور و استقرار صلح دوامدار اصلن متیقن نبوده و آمادگی های گسترده ای بمنظور تداوم مبارزه، کشور عزیز ما را به چندین بخش و حوزه نفوذ مبدل نموده اند. ممکن بخشی از آنها حق بجانب باشند، چه آنها به این واقعیت اهمیت ویژه ای قابل گردیده و بدان بها قایل می گردند که "طالب" ها و سایر مخالفان مسلح کشور ما، بخشی از مشکل و معضله پیچیده کشور ما را تشکیل می دهند. بخش دیگر آن، بصورت قطع، موجودیت اختلافات قومی می باشد که حتا با وجود استقرار و موجودیت نیروهای تحت حمایت سازمان ملل نیز حل و فصل آن بعید بنظر می رسد. اما معضل قابل اندیشه، از جمله یکی هم تجارت و قاچاق مواد مخدر می باشد که عواید حاصله از آن، سبب تداوم مبارزه و جنگ مخالفان مسلح کشور علیه حاکمیت سیاسی افغانستان و کشتار افراد بیدفاع ملکی می گردد. به مشکل بتوان یقین حاصل نمود که مبارزه علیه کشت و قاچاق مواد مخدر، جز برنامه های قوماندان های محلی می باشد. مبارزه علیه کشت و قاچاق مواد مخدر، مشکلترا از تداوم مبارزه مسلحانه علیه دشمنان سوگند خورده افغانستان می باشد.

در اینجا بيمورد نخواهد بود اگر بصورت یک کل، در مورد دلایل و منطق حضور نظامیان خارجی در اراضی کشور عزیز ما بپردازیم.

سیاست خارجی ایالات متحده، مبتنی بر مداخلات نظامی در امور داخلی سایر کشورهای دنیا ترتیب و تنظیم گردیده است. کشور متذکره در آستانه گسترش ساحه نفوذ و وسعت بخشیدن عرصه تأثیرگذاری اش بر مجموعه مناسبات و روابط بین الدول، به تلاش های تب آلودی متوسل گردیده است. همچنان بحث ها و جدل هایی در مورد مداخله نظامی آن کشور در مسایل مربوط به افغانستان براه افتاد. شرکت کنندگان بحث ها با این امر متفق الرأی بودند که اقدامات ایالات متحده در افغانستان از لحاظ نظامی با عدم موفقیت روبرو گردیده و ناگزیرند تا پروژه افغانستان را نیمه کاره رها نموده و به ترک کشور ما متوسل گردند. برنامه های پنتاگون در مورد کشور ما، بصورت یک کل، کارأ نبوده و با هزینه های سرسام آور مادی و مالی و تلفات جانی همراه گردید. در این اواخر، زمزمه هایی در مورد

سپردن مسوئولیت عملیات نظامی در اراضی کشورما به کمپنی های خصوصی جنگی سر زبانهاست که با از قوه به فعل مبدل گردیدن امر فوق، مسأله تعلیم و تربیه نظامیان افغان توسط قوای ائتلاف درکشور ممکن متوقف گردیده و مسوئولیت های حربی نیز به شرکت های خصوصی جنگی محول گردد.

همه بخاطر دارند که مأموریت کنونی ایالات متحده از سال ۲۰۰۱ تحت عنوان مبارزه برضد "القاعده" وسایر بنیادگر گراهای مذهبی که تحت چتر حمایتی "طالب" ها قرار داشتند، آغاز گردیده و تاکنون ادامه دارد، در نتیجه عملیات نظامی و جنگی، بخش های وسیعی از اراضی کشورما از وجود "طالب" ها پاکسازی گردیده و همچنان حاکمیت سیاسی جدید افغانستان در کنفرانس بن شکل گرفته و از جانب جامعه بین المللی نیز برسمیت شناخته شد. کشته شدن بن لادن بکمک ساختارهای قدرت در اراضی متعلق به پاکستان، بمثابه موفقیت نمادین ایالات متحده محسوب گردید.

با این حال، شاید تهیه چنین فهرست موفقیت ها خسته کننده باشد. حاکمیت کنونی کشورما بمثابه یک مقام مستقل، از اقتدار لازم برخوردار نبوده و کاملن به کمک های دول کشورهای معاونت کننده متکی می باشد. زیربناهای اقتصاد کشورما بصورت کلی تخریب گردیده و اراضی کشورما متأسفانه به سرچشمه و مرکز باندهای جنایتکار، قاچاقبران مواد مخدر و تروریست ها مبدل گردیده است. "طالب" ها، آنطوریکه شاید و باید، قلع و قمع نگردیده و کشورما پس از شکست تروریست ها در سوریه و عراق، بگونه قطع به پایگاهی برای "دولت اسلامی" مبدل گردید. علاوه برآن، نظارت و کنترل رسمی بر بسیاری از محلات اداری کشور به یک خصوصیت شرطی محدود می گردد.

در این زمینه، بصورت قطع پرسش هایی درمورد مؤثریت انجام فعالیت های نظامی و جنگی ایالات متحده در افغانستان و سود مندی تداوم امر فوق مطرح بحث می باشد. بخاطر باید داشت که دونالد ترامپ در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده، به اوضاع کشورما و نحوه انجام اقدامات نظامی ایالات متحده بدیده انتقادی نگریسته و درمورد فراخواندن نظامیان آن کشور از افغانستان، سخنرانی هایی ایراد نمود. این واقعیت را نباید فراموش نمود که موجودیت و حضور پر هزینه نظامیان امریکایی در کشورما که توسط مالیه دهندگان امریکایی تأمین می گردند و همچنان، نبود دورنمای امیدوار کننده ای از ختم جنگ و درگیری، همه را نگران آینده نموده و پرسش های پروسوایی ذهن همه را بخود مشغول می نماید.

قابل یادآوری می باشد که ایالات متحده نیز بدنبال انتخاب هدف سرگردان و پریشان بوده و در درگیری های کشورما، هرروز به تعداد زخمی ها و کشته شده های نظامیان آن کشور افزوده می شود، اینها همه بصورت یک کل به جدی ترین معضل و مشکل سیاسی برای ایالات متحده مبدل گردیده است.

با این حال، ممکن مسأله درمورد "بهینه سازی" موجودیت و حضور نظامی مطرح بحث باشد و نه خروج نظامیان ایالات متحده از افغانستان و ترک اراضی کشورما که از موقعیت مطلوبی در بازی شطرنج اوراسیا برخوردار بوده و با دستیابی برآن می توان به آسانی فعالیت های تمامی بازیکنان قابل توجه از قبیل روسیه، چین، هند و ایران را بررسی نموده، کلیه تحرکات آنها را مورد دید قرار داده و به تمامی "شرق میانه بزرگ" دسترسی حاصل نمود. همچنان در این زمینه، امکان تغییر وضعیت و تحویل مسوولیت های محاروبی از اردوی ایالات متحده به شرکت های خصوصی جنگی، نگرانی های گسترده ای را نیز ببار آورده است.

پرسشی درمورد اهداف واقعی حضور ایالات متحده در کشورما مطرح بحث قرار می گیرد. مقام های استخباراتی امریکایی بصورت دوامداری به "بازی" های منحصربفردی با تشدد طلب ها مبنی بر بکارگیری آنها بمثابه ابزار مناسب در رقابت های ایالات متحده متهم می گردد. همچنان نباید فراموش نمود که از جابجایی تروریست ها و بنیادگراها در اراضی کشورما، بصورت قطع بمثابه ابزار مناسب بمنظور وارد نمودن فشار بر کشورهای آسیای میانه، ایران و مناطق خود مختار ایگورچین نیز استفاده ابزاری بعمل می آید. مبارزه ایالات متحده با تروریست ها در حدی نیست که آنها بمنظور تأمین منافع ایالات متحده تحت اداره و نظارت قرار داده شوند، بهمین دلیل، حضور ایالات متحده، بخودی خود برای کشورهای همجوار افغانستان آزار دهنده محسوب گردیده و مورد سوال قرار می گیرد.